

A Descriptive Typological Analysis of Verbal Inflection in the Larestani Language Based on Agglutination Hypothesis

Ifa Shafaei*

Seyed Mostafa Assi**

Abstract

This paper describes the typological status of verbal inflection in the Larestani language based on Agglutination Hypothesis. According to this approach, although the well-known morphological typology of languages (Isolating, Inflectional, Agglutinating) have been criticized as empty, the old idea that there are (predominantly) agglutinating and (predominantly) fusional languages, in fact, makes two implicit predictions. First, agglutination/fusion is a characteristic of whole languages rather than individual constructions; second, the various components of agglutination/fusion correlate with each other. To explore this hypothesis, first a descriptive analysis of verbal categories (tense, person, number, mood, aspect, infinitive, negation and imperative markers) in Larestani is provided and then the accuracy of this hypothesis is tested. The overall results of this study are mostly negative. The evidence that different types of verbal inflections tend to behave alike, which would have been expected if the first correlation existed, is not overwhelming, and also no significant correlation among different indexes of agglutination and fusion are attested.

Keywords: Morphological typology, Agglutination hypothesis, Inflectional languages, Agglutinating languages, Partial/Holistic typology.

* PhD Graduate, Institute for Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran (Corresponding Author), ifashafaei@yahoo.com

** Professor, Institute for Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran, smostafa.assi@gmail.com

Date received: 14/05/2021, Date of acceptance: 16/09/2021

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

توصیفی رده‌شناختی از تصریف فعل در زبان لارستانی بر مبنای فرضیه پیوندی

ایفا شفائی*

مصطفی عاصی**

چکیده

هدف تحقیق حاضر بررسی رده صرفی ساختمان فعل در زبان لارستانی بر اساس پارامترهای مطرح شده رده‌شناختی در "فرضیه پیوندی" است. طبق این فرضیه انتساب یک زبان به پیوندی و یا تصریفی دو همبستگی و یا به بیانی دیگر دو پیش فرض آزمودنی را تلویحاً در درون خود دارد: نخست آنکه پیوندی و یا تصریفی بودن ویژگی است که می‌بایست در تمام سطوح و مقوله‌های ساخت واژگی آن زبان دیده شود و مختص به یک مقوله و یا ساخت خاص نمی‌باشد؛ و دیگر آنکه پیوند و تصریف مفاهیم اولیه نیستند، بلکه هر یک متشکل از زیر ویژگیهای دیگری است که می‌بایست با یکدیگر همبستگی داشته باشند. به منظور بررسی این فرضیه، ابتدا اجزای ساختمان فعل در رابطه با مفاهیمی همچون شخص، شمار، زمان، نمود، وجه، نفی، نهی و نشانه مصدر در زبان لارستانی معرفی گردند و در نهایت به منظور آزمودن اعتبار فرضیه پیوندی، دو پیش فرض مطرح شده در این فرضیه در سطح تصریف فعلی مورد بررسی قرار می‌گیرد. نتایج حاصل از این بررسی مویده فرضیه پیوندی در این زبان تأیید نیست و بر این اساس به کارگیری اصطلاحات پیوند و تصریف در توصیف نظام صرفی این زبان راهگشا نمی‌باشد.

* دکترای پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (نویسنده مسئول)، ifashafaei@yahoo.com

** استاد تمام پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، smostafa.assi@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۲۴، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۲۵

کلیدواژه‌ها: رده‌شناسی ساخت واژی، فرضیه پیوندی، زبان‌های پیوندی، زبان‌های تصریفی، رده‌شناسی کل نگر/ جزء نگر.

۱. مقدمه

لارستان سرزمین وسیعی است در جنوب شرقی استان فارس که به دلیل واقع شدن در پس کرانه خلیج فارس در طول تاریخ از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است. گویش لارستانی از گویش‌های فارسی است. این گویش ارتباطی عمیق و ریشه دار با فارسی دری دارد. براساس بررسی‌های ریشه‌شناسی تاریخی که علم مطالعه تاریخی واژه‌هاست، سرزمین لار در آغاز تحت عنوان "لاد" شناخته می‌شده است و لاد یعنی اساس و بنیاد هر چیز (سعدی گراوند ۱۳۸۹).

دلیل انتخاب ساختمان فعل برای توصیف این بود که در مقایسه با فارسی ساختمان فعل این گویش ویژگی‌های صرفی متفاوتی را نشان می‌دهد که به لحاظ رده‌شناختی حائز اهمیت می‌باشد. براساس پژوهش‌های پذیرفته‌شده بسیاری از زبان‌شناسان غربی (استامپ (Stump) (۲۰۰۱:۲۴۶)، هسپلمت (Haspelmath) (۲۰۰۲:۶۳)، بویج (Booij) (۲۰۰۵:۱۰۰)، ویژگی‌های تصریفی فعل مشتمل است بر زمان، وجه، نمود، جهت، شخص و شمار (قطره ۱۳۸۶). در این نوشتار به دنبال آن هستیم تا بر اساس پارامترهای رده‌شناختی، نحوه تجلی هر یک از این مفاهیم در تصریف فعلی در گویش لارستانی را مشخص نماییم. بدین منظور در ادامه پس از ارائه مختصری از تاریخچه رده‌شناسی ساخت واژی از آغاز تا به امروز، بر مبنای دو پیش فرض تلویحیکه هسپلمت (۲۰۰۹) آن را "فرضیه پیوندی" (Agglutination Hypothesis) نامیده است و حاصل انتساب یک زبان (گرایش کلی) به پیوندی و یا تصریفی بودن است، به ارائه توصیفی رده‌شناختی ساختمان فعل و نحوه بروز ویژگی‌های صرفی آن در زبان لارستانی می‌پردازیم. توصیف صرفی ساختمان فعل در این گونه شامل، معرفی نشانه زمان، نشانه نفی، نهی، امر، وجه (التزامی و امری)، نمود (مستمر و کامل) و نشانه مصدر می‌باشد.

۲. رده‌شناسی ساخت واژی

ساختمان واژه از دیرباز یکی از معیارهای اصلی در طبقه‌بندی زبانی بوده است. رده‌شناسی ساخت واژی و به طور کلی رده‌شناسی در ابتدا رویکردی "کل نگر" (Holestic)

بوده است. منظور از رویکرد "کل نگر" رویکردی است که در طبقه بندی زبانها، یک زبان را صرفاً در یک طبقه قرار می‌دهد، به عنوان مثال زبان سانسکریت را کلاً یک زبان تصریفی به‌شمار می‌آورند- بدون توجه به این امر که زبان مربوطه ممکن است ویژگی‌هایی از رده‌های دیگر زبانی-به عنوان مثال زبانهای پیوندی- را نیز داشته باشد. می‌توان گفت که یکی از رویدادهای قابل توجه در تاریخ رده‌شناسی زبانی بوجود آمدن رده‌شناسی ساخت‌واژی "کل نگر" در نیمه اول قرن نوزدهم بوده است (هسپلمث، ۲۰۰۹)؛ لکن این رویکرد به تدریج به رویکردی جزء نگر (Partial) گرایید.

اصولاً اندیشه دسته بندی کردن زبان‌ها را شلگل در سال ۱۸۱۸ مطرح کرد. وی رده‌شناسی سنتی را بر حسب ملاکهای ساخت واژی بررسی کرد. شلگل در وحله نخست، بین زبان‌های گسسته (Isolating) و زبان‌های تصریفی (Inflectional) تمایز گذاشت. در این جا صحبت از این است که زبانها برای بیان معناهای رابطه‌ای یعنی مفهومیجمع، زمان، مطابقه، نمود از چه ابزارهایی استفاده می‌کنند.

گروهی از زبانها به منظور نشان دادن معناهای رابطه‌ای ریشه کلمات را دگرگون می‌کنند، او نام این زبانها را "تصریفی" گذاشت. گروه دیگری از زبانها معنای رابطه‌ای را از طریق واژه مستقل بیان می‌کنند، این دسته دوم بعدها زبانهای "گسسته" نامیده شدند. نمونه زبان‌های اول زبانهای باستانی مانند لاتین، عربی، فارسی باستان می‌باشد و از نمونه زبان‌های دوم زبان می‌توان از زبان چینی نام برد.

شلایخر (Schelicher) در زمینه رده‌شناسی کوشید که بین ویژگیهای صرفی و ویژگی‌های نحوی زبان‌ها پیوندی برقرار کند. این دو شخصیت عملاً حوزه مطالعات رده‌شناختی را رقم زدند. پس از شلایخر یعنی در پایان قرن نوزدهم، رده‌های ساخت واژی زیر مطرح شدند: زبان‌های تصریفی، زبان‌های گسسته، زبان‌های میانوندی (Infixing) و زبان‌های انضمامی (Incorporating).

در "زبان‌های پیوندی"، تکواژهای دستوری و واژگانی، هریک با معانی جداگانه، به هم می‌چسبند و مرز بین ریشه و پسوند(ها) کاملاً مشخص است. در این نوع زبان این گرایش وجود دارد که شباهت یک به یک تکواژها با نمودشان حفظ گردد. زبان ترکی نمونه‌ای سنتی از زبان پیوندی است. در زبان ترکی صورت شخص و شمار از هم قابل تشخیص هستند، یعنی بر خلاف زبان فارسی، این تمایز جزء یکی از ویژگی‌های زبان‌های پیوندی است. زبانهای میانوندی مانند زبانهای سامی/عربی را برخی

تصریفی گرفتند و برخی میانوندی، زیرا در این دست از زبانها ریشه کلمه شکسته می‌شود. "زبان‌های انضمامی"، گونه‌ای از زبانهای پیوندی افراطی هستند که شامل زبانهای بومیان آمریکا و استرالیا می‌باشد. فرایندهایی که در بسیاری از زبانهای دیگر در سطح جمله اتفاق می‌افتد در این نوع زبانها در محدوده واژه رخ می‌دهد. در اینگونه زبانها یک واژه چندین ستاک از واژه‌های مختلف را در خود جای می‌دهد و این ستاکها به لحاظ معناشناختی بسیار متفاوتند (البرزی، ۱۳۸۱).

دبیرمقدم (۱۳۹۲) به بررسی رده‌شناختی زبان لارستانی پرداخته است. در این بررسی نظام حالت و مطابقه و نیز ترتیب واژه در این زبان بررسی شده است. زارعی‌فرد و کارکن (۱۳۹۶) به بررسی ساختوازی افعال گویش گورده‌ای (لار) از دیدگاه رده‌شناسی پرداخته‌است و این زبان را در رده زبانهای پیوندی-تصریفی قرار می‌دهند.

۳. رده‌شناسی کل نگر / رده‌شناسی جزء نگر

ساپیر (Sapir) (۱۹۲۱) تغییر مهمی در این رویکرد "کل نگر" به رده‌شناسی ساخت واژی ایجاد نمود، بدین ترتیب که روش "کل نگر" را کنار نهاد و یک سری پارامترهای نسبی را معرفی نمود و نشان داد که یک زبان می‌تواند همزمان ویژگیهای ساختوازی مربوط به بیش از یک طبقه را نشان دهد. بنابراین به باور ساپیر، رده قدر مطلق نیست و در تعیین رده یک زبان می‌بایست تمایل و گرایش غالب آن زبان را یافت (دبیرمقدم ۱۳۹۲). در واقع ساپیر رده را مدرج یا پیوستاری دانست و نه قدر مطلق. به عنوان مثال در زبان فارسی هم از سازوکار ادغام در تصریف فعلی استفاده می‌شود (افعال بی قاعده فارسی) و هم از سازوکار پیوند (نا+ سازگاری) و هم از سازوکار تحلیل که وجود پیش اضافه‌ها نمونه‌ای از آنهاست، لکن تمایل کلی زبان فارسی به سمت تحلیلی بودن می‌باشد.

بر این اساس ساپیر راه را هموار نمود تا رده‌شناسان از رده‌شناسی کل نگر فاصله بگیرند و به بررسی ساخت‌های خاص در یک زبان پردازند. گرینبرگ (Greenberg) (۱۹۷۴) چنین رویکردی را در رده‌شناسی، "رده‌شناسی جزء نگر" (Partial Typology) می‌نامد و آن را در برابر "رده‌شناسی کل نگر" قرار می‌دهد. این بدان معناست که نمی‌توان در مورد یک زبان حکم کلی داد بلکه با در نظر گرفتن یک ساخت خاص، به عنوان مثال جنسیت، مطابقه، حالت، زمان و دیگر روابط دستوری، صرفاً در خصوص آن ساخت

خاص اظهار نظرمی شود. گرینبرگ این رویکرد را تعمیم‌گرا (Generalizing Approach) نیز نامیده است.

۴. فرضیه پیوندی

برخی از زبان‌شناسان (اندرسون ۱۹۸۵:۱۰)، (باور ۱۹۸۸:۱۷۰)، (اسپنسر ۱۹۹۱:۳۸) بر این باور هستند که اساساً دسته بندی زبانها (تمایل غالب زبان) به زبانهای تصریفی، پیوندی، تحلیلی و انضمامی، به لحاظ رده‌شناسی فاقد ارزش می‌باشد زیرا این طبقه بندی‌ها با هیچ ویژگی رده‌شناختی دیگری در زبان‌ها هم‌بستگی نشان نمی‌دهند. به گفته‌ی اندرسون (۱۹۸۵:۱۰) این طبقه بندی‌ها پیامدی را به همراه ندارد که به لحاظ رده‌شناسی حائز اهمیت باشد؛ به عنوان مثال هرگز دیده نشده است که زبانهایی که پیوندی هستند ویژگی‌های غیر تصادفی مشترکی داشته باشند که در زبانهای غیر پیوندی مشاهده نگردد. به‌طور کلی به اعتقاد این دست از زبان‌شناسان زمانی یک تقسیم بندی رده‌شناختی ارزشمند است که بتواند ویژگی‌های دیگری را در زبانها پیش بینی کند، اما رده‌شناسی ساخت واژگی و چین ویژگی ندارد.

در این میان هستند زبان‌شناسانی که معتقدند درجه‌ی تحلیلی بودن و انضمام به لحاظ رده‌شناختی مهم می‌باشند (گرینبرگ ۱۹۵۴-۱۹۶۰، بیکل و نیکولز ۲۰۰۵، بیکر ۱۹۹۶). سئوالی که هسپلمت مطرح می‌کند این است که آیا پیوندی و یا تصریفی بودن نیز یک پارامتر (رده‌شناختی) است؟ به بیانی دیگر آیا اینکه زبانی پیوندی و یا تصریفی باشد می‌تواند با ویژگیهای دیگری در زبان همبستگی نشان بدهد و پیش بینی خاصی در مورد ساخت آن زبان داشته باشد؟

به اعتقاد وی، این باور زبان‌شناسان که تقسیم بندی زبان‌ها به پیوندی و تصریفی به لحاظ رده‌شناختی فاقد ارزش است و هیچ گونه همبستگی میان این تقسیم بندی‌ها و دیگر ویژگی‌های زبانی وجود ندارد، باوری است نادرست و در عمل این تقسیم بندی فرضیات قابل بررسی را در خصوص وجود همبستگی‌های جالب توجهی در زبان‌ها مطرح می‌کند، لکن این فرضیات هرگز به شکل بارز مطرح نشده اند و صحت آنها مورد بررسی قرار نگرفته است.

۱.۴ فرضیه پیوندی به جای پارامتر پیوندی

هسپلمت این فرضیات و همبستگی‌ها را به شکل بارز مطرح می‌کند و معتقد است که علت وجود این همبستگی‌ها که حاصل طبقه بندی زبانها به پیوندی و تصریفی بودن است، این است که مفهوم پیوندی و یا تصریفی بودن یک مفهوم اولیه نمی‌باشد و خود از دو پیش فرض دیگر تشکیل شده است و بنابراین زمانی که می‌گوییم یک زبانی پیوندی و یا تصریفی است، بدان معناست که تمامی این پیش فرضها که آن زبان را پیوندی و یا تصریفی ساخته است با یکدیگر همبستگی نشان می‌دهند^۱ بنابراین به اعتقاد هسپلمت پیوندی و یا تصریفی بودن (بر خلاف دیدگاه رایج) یک ملاک طبقه بندی و یا پارامتر تمایزدهنده نمی‌باشد؛ بلکه خود فرضیه‌ایست متشکل از دو پیش فرض که به لحاظ تجربی قابل بررسی و آزمایش می‌باشند. در اینجا است که وی به جای "پارامتر پیوندی" از اصطلاح "فرضیه پیوندی" استفاده می‌کند.

دو پیش فرض (پیش بینی) تشکیل دهنده فرضیه پیوندی عبارتند از:

۱. همبستگی بین مقولات و بخشهای ساخت واژی

چنانچه زبانی در یک بخش از صرف مانند اسامی یا (جزئی تر) صرف زمان آینده، پیوندی یا تصریفی است، در دیگر مقولات و بخشهای صرفی نیز چنین خواهد بود. به لحاظ منطقی یک زبان می‌تواند در صرف اسامی پیوندی و در صرف فعلی تصریفی باشد و حتی در سطحی جزئی تر، به عنوان مثال، وجه التزامی و وجه شرطی را به دو صورت متفاوت (پیوندی، تصریفی) نشان دهد. لکن گرایش غالب زبانشناسان بر آن بوده است که وضعیت صرف را همگن تر از آنچه که در واقعیت مشاهده می‌گردد نشان دهند و یک ویژگی مشاهده شده را به کل نظام تعمیم بدهند.

این مسئله در حیطه نحو نیز مشاهده می‌گردد. پیش تر زبانها را به لحاظ حالت و مطابقه به زبانهای کنائی - مطلق و فاعلی - مفعولی تقسیم می‌کردند، لکن در حال حاضر مشاهده شده است که نظام حالت و مطابقه می‌تواند دو پاره باشد و به عنوان مثال در زمان حال نظام فاعلی - مفعولی و در زمان گذشته کنائی - مطلق باشد. بنابراین انتساب یک زبان به کنائی - مطلق یا فاعلی - مفعولی زمانی معنا دارد که این ویژگیها در ساختارهای مختلف آن زبان قابل رؤیت باشد (کل نظام). در اینجا هسپلمت با ذکر این موارد متذکر می‌شود که رده بندی یک زبان مستلزم توجه بیشتر به تفاوتهای ظریفتر از تفاوتهای آشکار و روبنایی می‌باشد.

۲. هم‌بستگی بین ویژگیهای تشکیل دهنده مفهوم پیوند و ویژگیهای تشکیل دهنده مفهوم تصریف

اگر زبانی بر اساس یکی از ویژگیهای تشکیل دهنده مفهوم پیوند و یا تصریف، پیوندی و یا تصریفی باشد، دیگر ویژگیهای مرتبط با مفهوم پیوند و یا تصریف را نیز نشان می‌دهد. دومین پیش فرض نشئت گرفته از این باور است که پیوندی و یا تصریفی بودن یک ویژگی اولیه نمی‌باشد، بلکه خود از زیر ویژگیهای دیگری تشکیل شده‌اند. حال سؤال این است که این ویژگیهای تشکیل دهنده چه می‌باشند؟

در تاریخ مطالعات صرف، تعریف دقیقی از پیوند و تصریف وجود ندارد. تعاریفی از بلومفیلد (Bloomfield) (۱۹۳۳:۲۰۷)، اندرسون (Anderson) (۱۹۸۵:۹) و ونس (Vance) (۱۹۸۷:۱۷۵) وجود دارد و به طور کلی می‌توان گفت که زبان‌شناسان متأخر بر ویژگی‌های زیر در رابطه با تفاوت ادغام و پیوند اتفاق نظر دارند:

چند وجهی بودن در برابر تجزیه پذیری: تجلی چند مقوله صرفی در یک وند نشان از ادغام دارد در حالی که تجزیه پذیری و مجزا بودن مفاهیم صرفی، نشان از پیوند دارد. در این‌جا همواره مشکلی مطرح بوده است که چه عواملی تجزیه پذیری تکواژها را مشکل می‌سازند؟ چنین به نظر می‌رسد که این مشکل عمدتاً به دلیل وجود تناوب‌های (تغییرات) ستاک و وندی می‌باشد.

ستاک متغیر در برابر ستاک ثابت: بیان یک ویژگی صرفی با تغییر ریشه نیز از ویژگی‌های ادغام در برابر پیوند می‌باشد. این ملاک قدیمی‌ترین ملاک می‌باشد. زبان‌هایی مثل سانسکریت و آلمانی که در آنها تغییرات واکه‌ای در ریشه وجود دارد این ویژگی را نشان می‌دهند.

وند متغیر در برابر وند ثابت: در پیوند نه تنها هر وند نمایانگر یک مفهوم صرفی است، بلکه صورت آن نیز ثابت است، لکن در ادغام، وندها نیز تکواژگونه گیهای صرفی - آوائی نشان می‌دهند.

وند مکمل: یک نوع افراطی از عدم تطابق بین معنا و صورت وجود وند مکمل می‌باشد که از ویژگیهای خاص زبانهای تصریفی در برابر زبانهای پیوندی می‌باشد. وند مکمل نوعی تک‌واژگونگی است که نمی‌توان آنرا در قالب توصیفهای واجی یا واژواجی تبیین نمود. به‌عنوان مثال علامت جمع بر حسب اینکه اسم انسان باشد یا بی جان متفاوت می‌باشد و

یا این که شناسه (به عنوان مثال اول شخص مفرد) در صرف زمانهای مختلف تغییر کند (هسپلمت ۲۰۰۹).

بر این اساس چند وجهی بودن در برابر تجزیه پذیری، ستاک متغیر در برابر ستاک ثابت، وند متغیر در برابر وند ثابت و جود وند مکمل ویژگیهای متمایز کننده پیوند از تصریف می باشند.

بر اساس دومین پیش فرض، چنانچه زبانی بر پایه یکی از این ویژگیها پیوندی و یا تصریفی باشد دیگر ویژگیهای مرتبط با پیوند و یا تصریف را نیز نشان می دهد. به بیانی دیگر بین این زیر ویژگیهای تشکیل دهنده پیوند و یا تصریف همبستگی وجود دارد. این دو پیش فرض در مجموع "فرضیه پیوندی" را تشکیل می دهند.

در اینجا نکته قابل توجهی مطرح می گردد. به اعتقاد هسپلمت اعتبار و فایده به کارگیری دو اصطلاح زبانهای "پیوندی" و زبانهای "تصریفی" به صحت و اعتبار این پیش فرضها بستگی دارد. به بیانی دیگر زمانی اصطلاح پیوندی و یا تصریفی در رده شناسی سودمند خواهند بود که این دو پیش فرض (پیش بینی) در بررسی های زبانی مثبت باشند؛ یعنی آن که در وحله نخست پیوندی و یا تصریفی بودن در تجلی تمامی مقولات و بخش های صرفی دیده شود و از این لحاظ بین قسمتهای مختلف تشکیل دهنده بخش صرف همبستگی دیده شود و دیگر آنکه در سطحی خرد تر بین زیر ویژگیهای تشکیل دهنده مفهوم پیوند و تصریف نیز همبستگی وجود داشته باشد. در غیر این صورت اعتبار این اصطلاحات به زیر سؤال می رود و مفهومی به نام پیوند و یا تصریف نخواهیم داشت.

این موضوع کمتر مورد توجه واقع گردیده است و علت این امر این بوده است که زبان شناسان به این نکته که اصطلاحات پیوندی و تصریفی این پیش فرض های قوی قابل بررسی را در خود دارند پی نبرده اند. هسپلمت (۲۰۰۹) در یک بررسی که بر روی ۳۰ زبان انجام داده است، صحت این فرضیه را مردود می شمارد، لکن وی اذعان می دارد که نمونه مورد بررسی وی مجموعه محدودی است و نمی توان صرفاً بر پایه آن صحت فرضیه پیوندی را مردود شمرد. وی بررسیهای بیشتر در این زمینه را بر عهده کسانی می گذارد که به درستی این فرضیه اعتقاد دارند.

۵. تحلیل داده‌ها

در ادامه برآنیم تا نشان دهیم که آیا می‌توان بر پایه "فرضیه پیوندی"، تصریف فعلی در زبان لارستانی را که شامل زمان، نمود، وجه، شخص، شمار نفی، نهی و نشانه مصدر می‌باشد، به یک رده خاص یعنی پیوندی و یا تصریفی متناسب نمود؟ به بیانی روشن‌تر، آیا بر اساس پیش فرض اول، چنانچه به عنوان مثال، مقوله زمان از طریق پیوند متجلی گردد، آیا دیگر مقولات تصریفی فعل مانند وجه (اخباری و التزامی)، نمود (ناقص و کامل) و غیره نیز از طریق پیوند متجلی می‌گردند؟ یعنی آنکه بین مقولات تصریفی فعل به لحاظ پیوندی و یا تصریفی بودن همبستگی وجود دارد؟ یا اینکه هر یک از این حوزه‌ها به صورت متفاوتی متجلی می‌شوند؟ و به تبع آن چنانچه در تصریف فعلی یکی از پارامترهای تصریف و یا پیوند مشاهده شود، آیا طبق پیش فرض دوم دیگر پارامترهای مرتبط با پیوند و یا تصریف نیز دیده می‌شود؟ به بیانی دیگر چنانچه در حوزه تصریف فعلی ویژگی تفکیک‌پذیری دیده شود، آیا در این حیطة ثبات ریشه و یکسانی وند که از دیگر پارامترهای مرتبط با پیوندی بودن می‌باشند نیز به طور همگن دیده می‌شود؟ و یا این که تصریف فعلی، این فرضیه را در این زبان تقویت نمی‌کند؟ در صورتی که نتیجه‌گیری دوم حاصل شود، نشان دهنده آن است که (همانطور که در دیگر نظامهای زبانی مانند حالت/مطابقه دیده شد)، اتخاذ رویکردی جزء نگر در بررسیهای ساخت وازی نیز، مشمر تمر تر خواهد بود.

۱.۵ مفهوم شخص و شمار

شناسه‌ها در این گویش بسته به زمان فعل، نمود، لازم و متعدی بودن و نیز در برخی موارد بسته به نوع فعل متغیر می‌باشند که این خود نشان می‌دهد که شناسه نوعی وند متغیر است و این در حالی است که در زبان فارسی امروز چنین حالتی وجود ندارد و شناسه‌ها در کلیه تصریف‌های فعلی شکلی ثابت دارند. در ادامه با ارائه نمونه‌هایی از صرف افعال، تاثیر عوال نام برده شده را بر نحوه تجلی شناسه نشان می‌دهیم.

۱.۱.۵ مضارع اخباری

شش صیغه صرفی توسط تکواژهای om، e، ef، e، i، te که به ترتیب معرف اول شخص، دوم شخص، سوم شخص مفرد و اول شخص، دوم شخص و سوم شخص جمع می‌باشند تجلی یافته است.

می فروشم om -afref	می فروشیم em -afref
می فروشی ef -afref	می فروشید i -afref
می فروشد e -afref	می فروشند et -afref

om~em ʃ~i a/e~t

داده‌های فوق نشان می‌دهد که دو مفهوم شخص و شمار در شناسه‌ها قابل تفکیک نمی‌باشد و این دو مفهوم در یک واژه متجلی گردیده است. در اینجا با ویژگی چند وجهی و تفکیک ناپذیری که از جمله خصوصیات زبانهای تصریفی است مواجه می‌شویم.

تکواژ سوم شخص مفرد در افعال این زبان به دو صورت a/e بسته به نوع فعل متجلی می‌گردد، به عنوان نمونه به دو فعل زیر توجه فرمائید:

می برد a -ab	می فروشد e -afref
می خورد a -ax	می خندد e -axon

در این مورد هیچ گونه علت آوایی نمی‌توان یافت و صرفاً تاثیر نوع فعل بر تجلی تکواژ مشاهده می‌گردد. در اینجا وند مکمل داریم.

در نتیجه در زمان مضارع مفاهیم شخص و شمار ویژگی ادغام را نشان می‌دهد نه پیوند زیرا پارامتر تفکیک پذیری نداریم. از سوی دیگر در خصوص سوم شخص مفرد، وند متغیر می‌باشد و بر اساس نوع واژه تغییر می‌کند؛ این نیز نمونه‌ای از وند مکمل می‌باشد که مشروط واژگانی است، به بیانی دیگر با افعال ویژه‌ای (آمدن، بردن، خوردن و دادن) می‌باشد، وند مطابقه سوم شخص تغییر می‌کند.

۲.۱.۵ زمان حال استمراری

شش صیغه صرفی توسط تکواژهای m، y، f، y، ym، y، t که به ترتیب معرف اول شخص، دوم شخص، سوم شخص مفرد و اول شخص، دوم شخص و سوم شخص جمع می‌باشد نشان داده می‌شود. تکواژ /a/ نشانه نمود ناقص است.

می‌نویسم **m**-a-ferat-neveft

می‌نویسیم **ym**-a-ferat-neveft

می‌نویسی **f**-a-ferat-neveft

می‌نویسید **y**-a-ferat-neveft

می‌نویسد **y**-a-ferat-neveft

می‌نویسند **t**-a-ferat-neveft

در این صورت‌ها نیز دو مفهوم شخص و شمار در شناسه‌ها از یکدیگر قابل تفکیک نمی‌باشند. علاوه بر این با مقایسه دو زمان مضارع اخباری و مضارع استمراری چنین مشخص می‌شود که بجز در صیغگان دوم شخص مفرد و سوم شخص جمع و مفرد (f~y, t~t) شکل شناسه در این دو زمان با تغییرات آوایی همراه است و این به دلیل حضور تکواژ نمود ناقص می‌باشد.

om~m	em~ym
f~f	i~y
e~y	t~t

۳.۱.۵ زمان گذشته ساده

شش صیغه صرفی توسط تکواژهای om، ot، of، mo، to، fo نشان داده می‌شود که به ترتیب معرف اول شخص، دوم شخص، سوم شخص مفرد و اول شخص، دوم شخص و سوم جمع می‌باشند.

فروختم **om**-ferat

فروختیم **mo**-ferat

فروختی **ot**-ferat

فروختید **to**-ferat

فروخت **of**-ferat

فروختند **fo**-ferat

اولین تغییری که در رابطه با شناسه و تاثیر زمان بر تجلی آن مشاهده می شود این است که اولاً در زمان گذشته جایگاه شناسه تغییر می کند و به ابتدای فعل متصل می گردد دوم این که با تغییر شکل کلی (نه تغییرات آوایی جزئی) مواجه می شویم (به جز در خصوص اول شخص مفرد) و این امر حاکی از وجود وند مکمل می باشد.

مفرد		جمع	
حال	گذشته	حال	گذشته
afref-om	om-ferat	afref-em	mo-ferat
afref-ef	ot-ferat	afref-i	to-ferat
afref-e	of-ferat	afref-et	fo-ferat

تغییر آوایی شناسه‌ها تحت تاثیر فاکتور زمان به شرح زیر خلاصه می شود:

om~om em~mo
ef~ot i~to
e~of et~fo

پس با توجه به معیارهای صرفی با نوعی تکواژگونگی شناسه در زمان گذشته نسبت به حال مواجه هستیم و در واقع با پدیده وند مکمل روبرو می شویم زیرا وند شناسه بسته به زمان تغییر شکل داده است. شناسه‌ها در زمان گذشته بسته به لازم و متعدی بودن فعل، متفاوت می باشند. به این صورت که در صرف لازم شکل شناسه همانند شناسه‌ها در زمان مضارع می باشد، لکن طرح این مسئله در نتایج مربوط به این بحث تاثیر گذار نمی باشد. در تبدیل شناسه مفرد به جمع با یک تغییر آوایی در تمامی صیغه‌ها مواجه هستیم و آن جابه‌جایی واجها در این تبدیل می باشد.

om~mo

ot~to

osh~sho

این نوع تغییر آوایی در واقع نوعی ادغام محسوب می‌شود زیرا نمی‌توانیم وندها را از یک‌دیگر تفکیک کنیم در نتیجه شخص و شمار به شکل وندهای جداگانه تجلی نیافته بلکه نوعی جابه‌جایی مفهوم جمع را متبادر می‌کند در هر حال شخص و شمار از یک‌دیگر منفک نمی‌شوند و این فرایند را آمیختگی شخص و شمار در نظر می‌گیریم. شناسه‌ها در سه زمان ماضی نقلی، ماضی بعید و ماضی ابعاد در افعال لازم و متعدی نیز به ترتیب فوق می‌باشند که همگی نشان از تلفیق شخص و شمار دارد.

۴.۱.۵ زمان گذشته استمراری

ma-xeli می خریدم	ma-xeli می خریدید
ta-xeli می خریدی	ta-xeli می خریدید
fa-xeli می خرید	fa-xeli می خریدند

تک‌واژه‌های ma ، ta ، fa به ترتیب معرف اوال شخص، دوم شخص و سوم شخص مفرد می‌باشند و تک‌واژه‌های ma ، ta ، fa به ترتیب معرف اول شخص، دوم شخص و سوم شخص جمع می‌باشند.

داده‌های فوق نشان می‌دهد که شناسه در این زمان معرف سه مفهوم شخص، شمار و نمود می‌باشد. در تبدیل صیغه‌های مفرد به جمع با تغییر واژه‌های مواجه هستیم که به صورت تبدیل a در صیغه مفرد به a در صیغه جمع می‌باشد. در این روند مشخصا واجهای t ، m و f نشانه شخص می‌باشند لکن در تبدیل واژه‌ای دو مفهوم شمار و نمود نهفته است که قابل تفکیک نمی‌باشد که این نوعی آمیختگی است.

بنابراین در صرف فعل در صیغگان ماضی استمراری شناسه هم یک تک‌واژه چندوجهی است و تفکیک ناپذیر است و هم یک وند مکمل زیرا در این زمان نسبت به زمان‌های دیگر شناسه ظاهری متفاوت دارد.

این شرایط در زمان ماضی نقلی استمراری نیز به همین صورت می‌باشد.

جدول زیر اشکال مختلف شناسه را در زمان‌های گوناگون نشان می‌دهد:

زمان	اول شخص مفرد	دوم شخص مفرد	سوم شخص مفرد
مضارع اخباری	om	ef	a/e
مضارع استمراری	m	f	y
گذشته ساده	om	ot	of

گذشته استمراری	ma	ta	fa
زمان			
مضارع اخباری	em	i	et
مضارع استمراری	ym	y	t
گذشته ساده	mo	to	fo
گذشته استمراری	ma	ta	fa

داده های فوق نشان می دهد که شناسه ها برای هر یک از اشخاص در زمانهای گوناگون شکل ثابتی ندارد. در صورتیکه در زبان فارسی امروز شکل شناسه در تمامی تصریف های فعلی ثابت است. البته در فارسی نیز مفهوم شخص و شمار از یکدیگر منفک نمی شوند و بدین جهت هم در فارسی و هم در لارستانی شناسه تکواژی چند وجهی است، لکن در لارستانی علاوه بر چند وجهی بودن، در مواردی شناسه از نوع وند مکمل نیز می باشد. بنابراین مفهوم شخص و شمار در این گویش ویژگی زبانهای تصریفی را دارد و دوپارامتر تفکیک ناپذیری و وند مکمل که هر دو از پارامترهای مربوط به تصریف می باشند با هم هم بستگی نشان می دهند.

۲.۵ مفهوم زمان

به منظور بررسی نحوه تجلی عنصر تصریفی زمان در افعال این گویش دو زمان اصلی حال، گذشته مد نظر می باشد زمان آینده در این گویش ساختی مشابه با زمان مضارع اخباری دارد و تمایز بین زمانهای استمراری، نقلی و بعید مربوط به عنصر نمود است که به طور جداگانه مورد بررسی واقع می گردد.

۱.۲.۵ زمان حال

زمان حال در صرف افعال در این گویش نشانه وندی ندارد بلکه در بسیاری از موارد شکل ریشه است (و نیز جایگاه شناسه و وند نمود) که مفهوم زمان حال را متبادر می کند. در مواردی نیز شکل ریشه حال و گذشته یکسان می باشد.

om-let ریختم	a-lez-om می ریزم
om-na گذاشتم	a-nes-om می گذارم

توصیفی رده‌شناختی از تصریف فعل در زبان ... (ایفا شفائی و مصطفی عاصی) ۱۶۳

om-boli بریدم a-bor-om می‌برم

در مثال‌های فوق در تبدیل زمان حال به گذشته با تغییر آوایی ستاک مواجه می‌شویم:

lez~let

nes~na

bor~bol

در نتیجه زمان حال از طریق ریشه متغیر که از ویژگی‌های زبان‌های تصریفی است متجلی می‌گردد.

۲.۲.۵ زمان گذشته

نشانه زمان گذشته هم توسط تکواژ ماضی ساز (t,d,l,u) و نیز در اکثر موارد با تغییرات آوایی ریشه متجلی می‌گردد. در تمامی موارد تکواژ ماضی ساز قابل شناسائی و تقطیع می‌باشد.

فروختن	fref~fra-t
نوشتن	nevis~nevef-t
شستن	fur~f-u
دوختن	fur~f-u
انداختن	bi~bes-t
خریدن	xel~xel-i

در خصوص تغییر ستاک با یکی از ویژگی‌های زبانهای تصریفی مواجه می‌شویم و آن این‌که به جای اینکه ویژگی‌های صرفی (در اینجا مشخصاً زمان گذشته) از طریق افزودگی به ریشه صورت پذیرد از طریق تغییر ریشه صورت می‌پذیرد (یلمزلف ۱۹۶۳: ۱۰۹: ۱۹۶۸) گردد لکن در این گویش، زمان گذشته از طریق پیوند تکواژ ماضی ساز نیز نمایانده می‌شود، بنابراین در تجلی مفهوم زمان گذشته هم ویژگی ریشه متغیر و هم تفکیک پذیری دیده می‌شود و بین این پارامترها همبستگی نداریم زیرا یکی منوط به پارامترهای تصریف و دیگری پیوند می‌باشد.

خود تکواژ گذشته ساز نیز چون تغییر می‌کند نشان از وند متغیر یا وند مکمل دارد. در تجلی مفهوم زمان: مقوله زمان هم از طریق پیوند و هم از طریق تصریف نمایانده می‌شود. در نمایانده شدن این مفهوم ویژگی‌های تفکیک پذیری، ریشه متغیر و

وند متغیر دیده می‌شود. دو ویژگی وند متغیر و ریشه متغیر با یکدیگر همبستگی دارند لکن تفکیک‌پذیری خیر.

۳.۵ مفهوم نمود

در زبان فارسی نمود اشکال صرفی افعال در زمانهای مختلف گاه کامل است گاه ناقص. علت آن اضافه شدن عناصر دستوریست که بر معنای لغوی نمود کامل یا ناقص دلالت می‌کند (می، بودن، دارم، ه صفت مفعولی) (حسن زاده ۱۳۹۱). با توجه به تعاریفی که درخصوص مفهوم نمود توسط زبانشناسان ایرانی ارائه گردیده است (ماهوتیان ۱۳۷۸، مشکوه الدینی ۱۳۶۳) به طور کلی دو نمود کامل و استمراری در صرف افعال وجود دارد که به ترتیب مضارع اخباری، مضارع استمراری، ماضی استمراری، ماضی نقلی استمراری، ماضی بعید استمراری، نمود استمرار دارند و ماضی ساده، ماضی نقلی و ماضی بعید نمود کامل را می‌رسانند. در ادامه نحوه تجلی صرفی این مفهوم را در گویش لارستانی بررسی می‌کنیم.

۱.۳.۵ نمود استمراری

نشانه استمرار در این گویش a می‌باشد که در مضارع اخباری و ماضی استمراری (افعال لازم) پیش از بن فعلی قرار دارد و در حال استمراری پس از بن فعلی و پیش از شناسه ظاهر می‌شود.

می‌خرم	مضارع اخباری a-xelom
می‌رفتم	گذشته استمراری a-chedom
(دارم می‌خرم) می‌خرم	حال استمراری xeled-a-m

چنانچه ملاحظه می‌گردد یک رابطه یک به یک از نوع پیوندی بین مفهوم استمرار و تک‌واژ وجود دارد. لکن این وضعیت در دیگر زمانهایی که دارای مفهوم استمرار می‌باشند وجود ندارد. به عنوان مثال در ساخت ماضی نقلی مستمر یا ماضی استمراری (در افعال متعدی) این مفهوم در شناسه مستتر می‌باشد و نمی‌توان همچون موارد فوق این تک‌واژ را به شکل مجزا شناسائی نمود زیرا شناسه حاوی سه مفهوم شخص، شمار و استمرار می‌باشد.

۱.۱.۳.۵ ماضی استمراری

می‌ریختم m-a-let

می‌ریختید t-a-let

می‌ریختند f-a-let

می‌ریختیم m-a-le

می‌ریختید t-a-let

می‌ریختند f-a-let

۲.۱.۳.۵ ماضی نقلی مستمر

می‌فروخته‌ام m-a-ferate

می‌فروخته‌ای t-a-ferate

می‌فروخته‌است f-a-ferate

می‌فروخته‌ایم m-a-ferate

می‌فروخته‌اید t-a-ferate

می‌فروخته‌اند f-a-ferate

در موارد فوق مشخصاً m، t و نشان مفهوم شخص می‌باشند لکن دو تکواژ a و a هم معرف مفهوم شمار هستند و هم مفهوم استمرار از آنها مستفاد می‌گردد. این شرایط درخصوص زمان ماضی بعید استمراری نیز به همین صورت می‌باشد. علاوه بر آن، این گویش دارای دو وند نفی می‌باشد na، ne که تفاوت آنها در وجود مفهوم استمرار در na می‌باشد، لکن نمی‌توان آنرا تقطیع نمود.

Om-ne-xeli نخریدم

Om-na-xeli نمی‌خریدم

در نتیجه در تمامی موارد ذکر شده شناسه تکواژی چند وجهی است که علاوه بر مفاهیم شخص و شمار حاوی معنای نمود نیز می‌باشد. این در حالی است که در فارسی امروز در تمامی موارد فوق پیشوند "می" به شکل جداگانه حضور دارد. بنابراین این گویش از جهت تجلی مفهوم نمود استمراری در تصریف فعلی اش به لحاظ رده‌شناختیهم از پارامتر تفکیک پذیری که منوط به ویژگی پیوندی می‌باشد بهره می‌جوید و هم از پارامتر تجزیه‌ناپذیری و چند وجهی بودن که از پارامترهای منوط به ویژگی تصریفی می‌باشد (در صورتی که در فارسی کاملاً پیوندی است). بنابراین در خصوص تجلی مفهوم نمود بین پارامترهای تفکیک پذیری و اداغام همبستگی وجود ندارد و این گویش به لحاظ

نمود استمرار هم پیوندی است (مضارع اخباری، گذشته استمراری افعال لازم، حال استمراری) وهم تصریفی (گذشته استمراری افعال متعدی، ماضی نقلی مستمر).

۲.۳.۵ نمود کامل

۱.۲.۳.۵ گذشته ساده

به لحاظ مفهومی نمود کامل را می‌رساند لکن به لحاظ صرفی نشانه‌ای ندارد.

۲.۲.۳.۵ ماضی نقلی

نشانه نمود کامل در این زمان، نشانه صفت مفعولی است /e/ که به بن ماضی افزوده می‌گردد و نیز شکل مخفف فعل کمکی استن (st + نشانه صفت مفعولی) در اکثر افعال لازم می‌باشد که در هر دو مورد وندها قابل تفکیک می‌باشند.

افعال متعدی

خورده‌ام	Omxard-e
برده‌ام	Ombord-e
شسته‌ام	omfiift-e

افعال لازم

آمده‌ام	ond-e-st-om
رفته‌ام	chest-e-st-om
سوخته‌ام	sot-e-st-om
خوابیده‌ام	xat-e-st-om

۳.۲.۳.۵ ماضی بعید

نشانه نمود کامل در این زمان ۱- نشانه صفت مفعولی /e/ (که به بن ماضی افزوده می‌گردد) ۲- شکل مخفف فعل استن (st) ۳- شکل پیوندی فعل کمکی بودن (od)

افعال متعدی

خورده بودم	Omxard-e-st-od
برده بودم	Ombord-e-st-od
ریخته بودم	Omlet-e-st-od

افعال لازم

آمده بودم	Ond-e-st-od-om
رفته بودم	Ch-e-st-od-om
خوابیده بودم	Xate-st-od-om

چنانچه ملاحظه می‌شود از آنجائیکه تکواژها قابل شناسائی و تقطیع می‌باشند، مفهوم نمود کامل در این گویش به شکل پیوندی تجلی یافته و از آن رو که فعل بودن نیز به شکل وند به فعل پیوند می‌خورد نسبت به زبان فارسی پیوندی تر می‌باشد، زیرا در زبان فارسی فعل کمکی بودن به شکل واژه‌ای کامل در ساخت حضور دارد.

به طور کلی مفهوم نمود در اکثر موارد به شکل پیوندی تجلی می‌یابد لکن نمود استمراری بجزء در زمانهای مضارع اخباری و مضارع استمراری و ماضی استمراری (افعال لازم) قابل تقطیع و شناسائی نمی‌باشد و به شکل ادغام در شناسه دیده می‌شود. بنابراین در تجلی مفهوم نمود بین پارامترهای تفکیک پذیری و ادغام همبستگی دیده نمی‌شود و نمود در این گویش هم به شکل پیوندی و هم تصریفی نمایانده می‌شود.

۴.۵ مفهوم وجه

۱.۴.۵ وجه التزامی

در این گویش دو ساخت جداگانه برای مضارع التزامی و ماضی التزامی مشاهده می‌شود و در خصوص ماضی التزامی نیز ساخت به لحاظ لازم و متعدی بودن فعل متفاوت می‌گردد.

ماضی التزامی

omxard-ez-be

خورده باشم

مضارع التزامی

be-xrom

بخورم

omshusht-ez-be	شسته باشم	be-shorom	بشورم
ombast-ez-be	بسته باشم	ho-xatom	بخوابم
	va-bonom	بیندم	

افعال لازم

آمده باشم	Ond-ez-bom
رفته باشد	Ched-ez-be
ایستاده باشند	Vayst-az-bet

همانطور که ملاحظه می‌شود در ساخت مضارع التزامی پیشوند be به ابتدای بن مضارع افزوده گردیده است و بدین لحاظ بین مفهوم التزام و تکواژ یک رابطه یک به یک پیوندی وجود دارد. در خصوص ساخت ماضی التزامی، وند/ez/ و فعل کمکی باشیدن /be/ که هر دو پسوند می‌باشند حضور دارند. پس در این ساخت نیز تکواژهای قابل تقطیعی که به مفهوم التزام دلالت دارند قابل شناسائی هستند و به لحاظ رده‌شناختی مفهوم التزام به شکل پیوندی تجلی یافته است. در فارسی نیز پیشوند ب- و فعل کمکی باشیدن در ساخت مضارع و ماضی التزامی وجود دارد لکن در فارسی فعل باشیدن به شکل وند متجلی نمی‌شود.

۲.۴.۵ وجه امری

در این گویش سه تکواژ /va/, /ho/, /be/ به مفهوم امر دلالت می‌کند که به ابتدای بن مضارع افزوده می‌گردد.

ببر	be-bo
بخور	be-xo
بخواب	ho-xat
بیند	va-bon

چنان‌که ملاحظه می‌شود نشانه امر در این گویش قابل تقطیع و شناسائی است و در نتیجه وجه امری به شکل پیوندی متجلی گردیده است، لکن تغییر تکواژی دیده می‌شود.

توصیفی رده‌شناختی از تصریف فعل در زبان ... (ایفا شفائی و مصطفی عاصی) ۱۶۹

بنابراین دو پارامتر تفکیک پذیری و وند مکمل با یکدیگر همبستگی ندارند و بدین جهت این زبان در تجلی مفهوم وجه امری هم از ویژگی پیوند بهره می‌جوید و هم تصریف.

۵.۵ مفهوم نهی

نشانه این مفهوم پیشوند /ma/ می‌باشد که به ستاک حال پیوند می‌خورد و قابل تقطیع می‌باشد.

نخر	ma-xel
نبند	ma-bon
نرو	ma-cho
نگذار	ma-nes
نیا	ma-ve

۶.۵ مفهوم نفی

در این گویش دو وند نفی وجود دارد /ne/ و /na/ تفاوت این دو در وجود نمود استمرار می‌باشد، na علاوه بر معنای نفی مفهوم استمرار را نیز در بر دارد.

ne	na
ne-chedom نرفتم	na-gerom نمی‌گیرم
om-ne-xeli نخریدم	na-xatom نمی‌خواهم
om-ne-xarde نخورده‌ام	na-chedom نمی‌روم
ne-xatestodom نخواهی بودم	mo-na-xeli نمی‌خریدم

هم‌چنان‌که ملاحظه می‌گردد مفهوم نفی به شکل تکواژی پیوندی در ساخت فعل نمایان است، لکن در زمانهای استمراری حاوی مفهوم نمود نیز می‌باشد. در این مورد نیز دو پارامتر تفکیک پذیری و ادغام با یکدیگر همبستگی ندارند و این زبان در تجلی مفهوم نفی هم از پیوند و هم از تصریف بهره می‌جوید.

۷.۵ نشانه مصدر

این گویش دارای وند مصدر ساز "a" می باشد و در صورتی که ستاک گذشته به واکه ختم شده باشد "da" تجلی می یابد، که در اینجا "d" واج میانجی می باشد. به لحاظ رده شناختی نشانه مصدر قابل تقطیع و شناسائی می باشد و در نتیجه به شکل پیوندی تجلی می یابد.

خوردن	xard-a
ریختن	let-a
بریدن	bole-da

۶. نتیجه گیری

در تصریف فعل در گویش لارستانی مفاهیم تصریفی به صورت زیر نمایانده می شوند:

- مفهوم شخص و شمار در شناسه به صورت تصریفی نشان داده می شود و شناسه تکواژی چند وجهی است که حامل مفاهیم شخص شمار و نمود می باشد.
- زمان اصلی فعل هم به شکل پیوندیو تصریفی نمایانده می گردد.
- نمود فعل هم به صورت پیوند تکواژ نمود/a/ و هم به صورت ادغام با شناسه و وند نفی نمایانده می شود.
- وجه التزامی به صورت پیوندی و وجه امری به صورت پیوندی و تصریفی متجلی می گردد.
- مفهوم نهی توسط پیوند تکواژ /ma/ صورت بندی می گردد.
- مفهوم نفی هم به صورت پیوندی و هم به صورت تصریفی صورت بندی می گردد.
- نشانه مصدر توسط تکواژ مصدر ساز به ستاک گذشته فعل پیوند می خورد.

بر این اساس می توان چنین نتیجه گیری نمود که؛ پیش فرض اول در فرضیه پیوندی که بر اساس آن پیوند یا تصریف را به کل نظام صرفی منتسب می کند در این زبان رد می شود زیرا تمامی تصریفهای فعلی اعم از شخص و شمار، زمان، نمود، وجه، نفی، نهی یکسان متجلی نمی شود (پیوندی و یا تصریفی) متجلی نمی گردند. این داده ها نشان می دهد که صورت بندی این مفاهیم در حوزه فعلی هم به شکل پیوندی و هم به صورت تصریفی می باشد و حتی در یک مفهوم خاص مانند مفهوم زمان، نمود، وجه امری و نفی

نیز این صورت بندی همگن نیست و هر دو صورت پیوند و تصریف وجود دارد. دوم آن‌که این بررسی نشان می‌دهد که دومین پیش فرض در "فرضیه پیوندی" نیز در این زبان مصداق ندارد و بین پارامترهای پیوند و بین پارامترهای تصریف همبستگی وجود ندارد و نمی‌توان با مشاهده یکی از آنها در تجلی یک مفهوم صرفی انتظار دیدن دیگر پارامترهای مرتبط را داشت. چنانچه ملاحظه گردید، در بازنمائی مفهوم زمانهم پارامتر ریشه متغیر مشاهده می‌گردد و هم تفکیک پذیری که با یکدیگر همبستگی ندارند. در تجلی مفهوم مفهوم نمود نیز هم زمان پارامترهای تفکیک پذیری، ادغام وجود دارد. در بازنمائی مفهوم وجه نیز هم پارامتر تفکیک پذیری مشاهده می‌شود و هم پارامتر وند متغیر. در تجلی صرفی مفهوم نفی نیز هم پارامتر تفکیک پذیری داریم و هم ادغام.

در کلیه موارد فوق پارامترهای متضادی (تفکیک پذیری، ادغام، وند مکمل، وند متغیر) هم زمان با هم حضور دارند و بنابراین نه تنها درکل نظام تصریف فعلی بین پیوند و تصریف همبستگی مشاهده نمی‌شود (تجلی مفاهیم صرفی زمان، نمود، نفی و غیره)، بلکه در تجلی هر یک از مفاهیم صرفی مذکور نیز بین پارامترهای منوط به پیوند و تصریف همبستگی نداریم.

به این ترتیب ملاحظه می‌شود که پیش فرضهای تشکیل دهنده "فرضیه پیوندی" در زبان لارستانی تأیید نمی‌شوند و بنابراین این بررسی نتیجه حاصل از تحقیق هسپلمث (۲۰۰۹) را نیز (در مقیاسی کوچکتر) تقویت می‌کند. در اینجا چنین به نظر می‌رسد که اتخاذ رویکردی جزء نگر (که ساختهای خاص را در رده‌شناسی ساخت واژی مورد بررسی قرار می‌دهد، متمرکز تر باشد و ما را به حقیقت زبان مورد وصف نزدیک‌تر سازد.

پی‌نوشت‌ها

۱. این پیش فرض‌ها درخصوص تحلیلی و انضمامی بودن در سطح ساخت واژی نمی‌توانند بیان شوند و فقط درخصوص پیوند و تصریف مطرح می‌باشند.

کتاب‌نامه

البرزی، پرویز (۱۳۸۱). رده‌شناسی ساخت واژی، پژوهش زبان‌های خارجی، بهار و تابستان ۱۳۸۱، شماره ۱۲

حسن زاده- زهرائی، رضوان و سید حسن (۱۳۹۱): نگاهی به ماهیت مقوله نمود در زبان روسی و فارسی از دریچه کاربرد نمود ناکامل افعال. فصلنامه پژوهشهای زبان و ادبیات تطبیقی، شماره ۳، ص ۶۵-۸۰

دبیرمقدم، محمد (۱۳۹۲). رده‌شناسی زبانهای ایرانی، انتشارات سمت
زارعی فرد و کارکن (۱۳۹۶) بررسی ساختوازی افعال گویش گورده‌ای (لار) از دیدگاه رده‌شناسی.
مجله ادبیات و زبانهای محلی ایران زمین- دوره ۷- شماره ۳- ص ۵۵-۸۶
قطره، فریبا (۱۳۸۶). مشخصه‌های تصریفی در زبان فارسی امروز. نامه فرهنگستان، شماره ۳
ویژه‌نامه دستور ۸۱-۵۲

کلباسی، ایران و قنادی، رویا (۱۳۸۶) : ساختمان فعل در گویش جرقویه (ولتی) از دیدگاه رده‌شناسی.
زبان و زیاتشناسی سال سوم، شماره دوم
گراوند، سعیدی (۱۳۸۹). بررسی ریشه‌شناسی گویش لارستانی و مقایسه آن با زبان فارسی،
بنیاد لارشناسی کهن، www.larshenasi.com

ماهویتیان، شهرزاد، (۱۳۷۸). دستور زبان فارسی از دید رده‌شناسی. تهران: مرکز
مشکوه الدینی، مهدی (۱۳۸۷) دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری، چ ۱۰، مشهد: دانشگاه
فردوسی مشهد

- Anderson, Stephen R (1985). Typological distinctions in word formation. In: Shopen, Timothy (ed.). *Language Typology and Syntactic description*, Vol3, Cambridge: Cambridge University Press, 3-56
- Baker, Mark. 1996. *The polysynthesis parameter*. New York: Oxford Univ. Press-Bickel, Balthasar & Nichols, Johanna. 2005. "Inflectional synthesis of the verb." In: Haspelmath, Martin & Dryer, Matthew S. & Gil, David & Comrie, Bernard (eds.) *The World Atlas of Language Structures*. Oxford: OxfordUniversity Press, 94-97.
- Bloomfield, Leonard (1933). *Language*. New York: Holt & Co.
- Booij, G (2005). *The Grammar of the Words*, Oxford, Oxford University Press.
- Bauer, Laurie. 1988. *Introducing linguistic morphology*. Edinburgh: Edinburgh University Press.
- Greenberg, Joseph (1974). *Language typology: a historical and analytic overvie*. The Hague: Mouton.
- Greenberg, Joseph. 1954 [1960]. "A quantitative approach to the morphological typology of language." In: *Method and Perspective in Anthropology: Papers in Honor of Wilson D. Wallis*, ed. by Robert F. Spencer, pp. 192-220.
- Minneapolis: University of Minnesota Press. [Reprinted in: *International Journal of American Linguistics* 26 (1960): 178-94.]
- Haspelmath, M(2002). *Understanding Morphology*, London, Arnold.
- Haspelmath, M (2009). An Empirical Test of the Agglutination Hypothesis, *Springer Link*, www.link.springer.com

توصیفی رده‌شناختی از تصریف فعل در زبان ... (ایفا شفائی و مصطفی عاصی) ۱۷۳

Hjelmslev, Louis. 1963. *Sproget: En introduktion*. København: Berlingske Forlag. (Dt. *Die Sprache*. Darmstadt, Wiss. Buchgesellschaft, 1968)

Sapir, Edward (1970)[1920]. *Language*, New York

Spencer, Andrew. 1991. *Morphological theory*. Oxford: Blackwell.

Stump, G. T. (2001). *Inflectional morphology: A theory of paradigm structure*, Cambridge, Cambridge University Press.

Testelefsky, Yakov G. 2001. "Russian works on linguistic typology in the 1960s-1990s", in: Haspelmath, Martin et al. (eds) *Language typology and Language universals: An international handbook*. Berlin: de Gruyter, 306-323.

Vance, Timothy J. (1987). *An introduction to Japanese phonology*. Albany: SUNY Press.